

نادرشاه افشار و فتح قندهار

قاسم فتاحی *

چکیده

با به قدرت رسیدن نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۸ ق.م. / ۱۷۳۵م و تشکیل دولتی ارتش سالار که بر بنیان نیروی نظامی استوار شده بود، انجام عملیات‌های نظامی متعدد در داخل کشور و با هدف سرکوبی شورش‌های داخلی، در مرزهای خارجی با هدف بیرون راندن بیگانگان از کشور و تحمیل شرایط خود به آنان، امری دور از انتظار نبود. فاتح افشار با بهره‌گیری از قدرت نظامی ایلات و عشایر و مهارت‌های آنان در جنگ‌های سخت کوهستانی و نیز نبوغ نظامی خویش به فتوحات و پیروزی‌های چشمگیری دست پیدا کرد. یکی از وقایع مهم دوره پادشاهی نادر، فتح قلعه قندهار در سال ۱۱۵۰ ق.م. / ۱۷۳۷ م. است که در این مقاله به بررسی این واقعه مهم و تأثیرگذار دوره افشاریه می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: نادرشاه، افشاریه، قندهار، بختیاری‌ها

نادر از همان زمانی که افغان‌های غلجائی را از مرکز و جنوب ایران بیرون راند (۱۱۴۲-۱۱۴۳ ه.ق. / ۱۷۲۹-۱۷۳۰ م.) همواره یکی از هدف‌هایش آن بود که ایالت قندهار را از وجود افغان‌ها پاک کند و احتمال هرگونه خطری را از آن منطقه مرتفع سازد. لیکن حوادث بی‌درپی اجرای این نقشه نادر را به تعویق انداخت.^۱

به نوشته مینورسکی: «می‌توان علت سوق سپاه [نادر] به قندهار را این دانست که نادر می‌خواست سرحدات ایران را به آخرین خط توسعه عهد صفوی رساند و سدهای دشمنان را بشکند».^۲

* کارشناس ارشد تاریخ، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

- ۱- ر.ک. لکه‌پارت، لارنس. (۱۳۵۷). *نادرشاه*. ترجمه و اقتباس مشفق همدانی. ج دوم، تهران: امیرکبیر، ص ۱۵۵.
- ۲- مینورسکی، ولادیمیر. (۱۳۶۳). *تاریخچه نادرشاه*. ترجمه رشید یاسمی. ج سوم. تهران: امیرکبیر، ص ۶۲. همچنین جهت اطلاع در مورد قندهار و حکومت‌های آن، ر.ک. اعتضادالسلطنه. (۱۳۶۵). *علی‌قلی میرزا: تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، صص ۲۸-۳۱.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۶/۴

سرانجام پس از پایان مراسم تاجگذاری دشت مغان (۱۱۴۸ ه.ق. / ۱۷۳۵ م.) نادرشاه درصدد بر آمد تا با سرکوبی «میرحسین» پسر «میرویس» و برادر «محمود افغان»، (حاکم قندهار که یاغی شده و شهر را در تصرف خود داشت و از حکومت مرکزی ایران نیز چندان اطاعتی نمی کرد)، قندهار را که یکی از شهرهای بسیار قدیمی ایران بود، تصرف کند. اما زمانی که سرگرم تهیه مقدمات و فراهم نمودن تمهیدات لشکرکشی به قندهار بود، در قزوین از شورش علی مرادخان بختیاری مطلع شد. بنابراین تصمیم گرفت تا نخست او را سرکوب نموده و سپس به دفع میرحسین بپردازد.^۱ نادر پس از جنگ و گریزهای بسیار، سرانجام در سال ۱۱۴۹ ه.ق. / ۱۷۳۶ م. شورش علی مراد را درهم شکست و پس از این واقعه، چون نادرشاه به روحیه جنگجویی و سلحشوری بختیاری‌ها پی برده بود، حدود چهار هزار نفر از جوانان بختیاری را برگزیده و جزء سپاهیان خود قرار داد.^۲

بنا به روایت لکه‌هارت: «نادر همان موقعی که مشغول جنگ با بختیاری‌ها بود به حاکم اصفهان دستور داد که مبلغ هجده هزار تومان برای لشکرکشی به قندهار جمع‌آوری کند. در همان هنگام مأمورین شاه در شهرهای مختلف مشغول بسیج نیرو و جمع‌آوری خوار و بار و مهمات بودند به طوری که شهرها به کلی از حیث خوار و بار دچار مضیقه شدند».^۳

نادر پس از بازگشت از منطقه بختیاری، مدت چهل روز را در اصفهان گذراند و در این مدت به تهیه و تدارک نیرو و امکانات برای حمله به قندهار مشغول شد، سپس در ۱۷ ماه رجب سال ۱۱۴۹ ه.ق. / ۲۱ نوامبر ۱۷۳۶ م.^۴ به همراه هشتاد هزار سپاهی از راه کرمان و سیستان عازم قندهار شد، در حالی که عده

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- ر.ک. بامداد، مهدی. (۱۳۴۷)، جهت اطلاع بیشتر، شرح حال رجال ایران. ج ۴. تهران: کتابفروشی زوار، ص ۲۱۶.
- ۲- ر.ک. کوزن، جرج ناتانیل. (۱۳۷۳)، جهت اطلاع بیشتر، ایران و قضیه ایران. ج ۲. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۵۰؛ سایکس، سربرسی. (۱۳۷۷)، تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی کیلانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ص ۳۷۰؛ همچنین در تاریخ مختصر ایران آمده است: «... بعد [نادر] سپاهیان خود را به واسطه جلب عشایر لُری و بختیاری تقویت کرد و بی‌درنگ به قندهار هجوم برد...» پاول، هرن. (۱۳۱۴)، تاریخ مختصر ایران از اول اسلام تا انقراض زندیان. ترجمه دکتر رضازاده شفق. تهران: کمیسیون معارف، ص ۱۰۰.
- ۳- لکه‌هارت، همان، ص ۱۵۶

۴- بازن طبیب مخصوص نادرشاه، حرکت نادر به سوی قندهار را در اواخر ماه دسامبر می‌داند: «سپس مختار مطلق ایران... در اواخر دسامبر ۱۷۳۶ م. به قصد محاصره قندهار که محکم‌ترین قلاع آسیا و آخرین پایگاه افغانان بود عزیمت کرد». بازن، پادری. (۱۳۶۵)، نامه‌های طبیب نادرشاه. ترجمه علی اصغر حریری. به کوشش بدرالدین یغمایی. چ دوم. تهران: شرق، ص ۱۵.

کثیری از شاهزادگان گرجی و بختیاری را نیز در ظاهر به عنوان داوطلب و در واقع به عنوان گروگان همراه خود برد.^۱

سپاهیان نادر پس از عبور از مرز سیستان در تاریخ هیجدهم شوال سال ۱۱۴۹ ه.ق. / سوّم فوریه ۱۷۳۷ م. یک دسته از قوای افغان‌های غلجایی را در «کرشک» در هم کوبید و مناطق اطراف را تصرف کرد، آنگاه به پیشروی خود به سمت قندهار ادامه داد. میرحسین وقتی از حرکت سپاه نادری به طرف قندهار مطلع گردید «محمدصیدالخان» فرمانده کل قوای خود را به همراه «یونس‌خان» یکی دیگر از سرداران بزرگ خویش مأمور ساخت تا به سپاهیان نادر شبیخون بزنند، ولی به دلیل اختلافات بین افغان‌های غلجایی و ابدالی آنان کاری از پیش نبرده و با دادن تلفاتی ناگزیر به عقب‌نشینی شدند. قوای پیروز نادر پس از عبور از «ارغنداب» با وجود شلیک سخت تفنگداران افغانی که ارتفاعات «کوه لکی» را اشغال کرده بودند، خود را به نزدیکی قندهار رسانیده و در قسمت جنوبی این شهر اردو زدند.^۲

چون میرحسین مدّت‌ها قبل از تصمیم نادر برای تسخیر قندهار مطلع شده بود، تدابیر لازم را برای مقابله با سپاه نادر اندیشیده و آنوقه و مهمات به اندازه کافی برای دفاع و قلعه‌داری تدارک دیده و با بهره‌گیری از روش «زمین سوخته» زمین‌های کشاورزی اطراف قندهار را به آتش کشیده بود. این اقدام سبب شد تا از سرعت عمل نادر کاسته شده و مدّتی را صرف جمع‌آوری آنوقه و علوفه کافی برای سپاهیان و چهارپایان آنان، از قراء نواحی اطراف قندهار نماید. ضمن این که قلعه قندهار از استحکامات کافی برخوردار بود و میرحسین و سپاهیان‌ش هم در برابر نادر با سرسختی زیاد از شهر دفاع می‌کردند.^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز اسناد و کتابخانه ملی

۱- ر.ک. لکهارت، همان، صص ۱۵۷ و ۱۵۶؛ قدوسی، محمدحسین: نادرنامه، مشهد، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۹، ص ۱۱۲؛ ظاهراً مقصود از شاهزادگان بختیاری، افرادی چون کاید علی صالح، کاید نجف، ابوالفتح‌خان، منصورخان، محمدحسین‌خان، جلال‌خان و... می‌باشد که نادر به دلیل ترس از شورش مجدد بختیاری‌ها آنان را با خود به قندهار برده بود.

۲- ر.ک. لکهارت، همان، صص ۱۵۶-۱۵۸

۳- ر.ک. سردادور، ابوتراب. (۱۳۵۴). *تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه افشار*. تهران: ستاد بزرگ ارتشستاران، صص ۴۸۹ و ۴۸۸؛ لکهارت، همان، ص ۱۵۸؛ بامداد، همان، ج ۴، صص ۲۱۶ و ۲۱۵؛ لازم به توضیح است شهر قندهار دارای بُرج و بارو و استحکامات نیرومندی بوده است، زیرا حدود نیم قرن پیش از لشکرکشی نادر، اورنگ زیب و دارا شکوه از سلاطین گورگانی هند اقدامات بسیاری برای ساختن استحکامات این شهر نموده بودند؛ دکتر شعبانی در این مورد می‌نویسد: «قندهار شهری به غایت مستحکم و معتبر بود، به نحوی که امکان فتح سریع آن ابدأ نمی‌رفت، بنا به گفته مرعشی در زمان گرگین‌خان، هفت حصار و پنج دروازه و سه بُرج داشت». به نقل از ملکم، سرجان. *تاریخ ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، چاپ سنگی. بمبئی: بی‌تا، باب ۱۷، ص ۲۵؛ ر.ک. تعلیقات دکتر شعبانی بر کتاب حدیث نادرشاهی، همان، ص ۳۰۹.

بنابراین سپاه نادر پشت دیوارهای قلعه قندهار متوقف شد. میرزامهدی خان در این مورد می‌نویسد: «سو چون افغانه قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه‌داری می‌کوشیدند به کثرت آنوقه و عدت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت به دیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه‌داری تحصن داشتند...»^۱

نادرشاه پس از بررسی دقیقی که در اطراف حصار شهر قندهار به عمل آورد، فهمید که تسخیر آن به این زودی‌ها میسر نخواهد بود و محاصره و فتح آن به درازا خواهد کشید. بنابراین دستور داد که در اطراف شهر چندین بُرج ساخته و راه آمد و رفت را از خارج به کلی مسدود نمایند. سپس اردوگاه خود را در نزدیکی سرخ‌شهر (سرخ شیر) واقع در شمال شرقی قندهار مستقر نمود و در آنجا یک شهر بزرگ با دیوارهای عظیم و بازار و مسجد و حمام بنا نمود و آن را «نادرآباد» نامید.^۲

از سوی دیگر دسته‌ای از نیروهای نادر به فرماندهی «امام‌وردی‌بیک» پس از دو ماه محاصره، کلات (قلات) غلجائی را تصرف نموده و یکی از پسران میرحسین و عده‌ای دیگر از سران غلجایی را دستگیر کرده و به نادرآباد انتقال دادند. نادر همچنین در ۱۱ محرم سال ۱۱۵۰ ه.ق. / ۱۱ مه ۱۷۳۷ م. «محمدخان ترکمن» را به دربار دهلی فرستاد و از غفلت نیروهای پادشاه گورکانی در جلوگیری از ورود افغان‌های فراری به هند شکایت کرد. «محمدشاه» و درباریان او، نه تنها به این اعتراض اعتنایی نکردند بلکه سفیر نادر را مدت یک سال در آنجا معطل کردند. به نوشته لکه‌هات «در آغاز سال ۱۱۵۰ ه.ق. / ۱۷۳۷ م. قسمت اعظم بلوچستان و زمین داور و کلات غلجایی به تصرف نادر درآمد و قوایی که در این مناطق مشغول نبرد بودند برای تقویت سپاهیان مأمور گشودن قلعه قندهار آزاد گردیدند. قبل از آن که این قوا آزاد گردند نادر اقدامی برای درهم شکستن خطوط دفاعی قندهار نکرد لیکن اکنون می‌توانست برای تصرف آن قلعه دست به اقدامات شدیدتری بزند...»^۳

پس از استقرار کامل نیروهای نادر در اطراف قلعه قندهار، وی به فرماندهان خویش دستور داد تا با یورش‌های بزرگ قندهار را تسخیر نمایند. بنابراین در ۹ شوال سال ۱۱۵۰ ه.ق. / ۳۰ ژانویه ۱۷۳۷ م. قوای نادر از چند نقطه به استحکامات قلعه قندهار یورش برده و بُرج‌های خارج از قلعه را تصرف کردند. بنا به روایت محمدکاظم: «... طایفه افغانه در این مرتبه طاقت صدمه‌غازیان قزلباشیه [را] نیاورده، روی از

۱- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان. (۱۳۷۰). تاریخ جهانگشای نادری. با مقدمه عبدالعلی ادیب برومند. تهران: سروش و نگار، ص ۲۹۶.

۲- ر.ک. بامداد. همان، ج ۴، ص ۲۱۶؛ لکه‌هات. همان، ص ۱۵۸؛ سردادور، همان، ص ۴۸۹.

۳- لکه‌هات، همان، صص ۱۶۲ و ۱۶۱.

نبرد تافته، راه فرار در پیش گرفتند و خود را به حصار قلعه رسانیدند و دلاوران قزلباش تا درهای قلعه قندهار کوشش تمام به عمل آورده و تفنگچیان که در بُرج و باروی قلعه بودند به ضرب تفنگ مرگ آهنگ راه ممر و مدخل را بر غازیان مسدود ساخته، هژیران قزلباش معاودت نمودند.^۱

پس از این یورش، سپاه نادر با زحمت فراوان توپ‌ها و خمپاره‌های خود را بر روی برجهای اطراف قندهار مستقر و به گلوله‌باران قلعه قندهار پرداختند. اگر چه آتش توپ‌ها و خمپاره‌ها صدماتی را بر برجها و استحکامات دفاعی قلعه وارد می‌ساخت، اما مدافعین هر شب خرابی‌ها را ترمیم و حفره‌هایی را که در دیوارها ایجاد شده بود با جوالها، صندوق‌ها و سبدهای پر از خاک می‌پستند.^۲

هنگامی که محاصره قلعه قندهار طولانی شد و از گلوله‌باران هم نتیجه قابل توجهی گرفته نشد، نادر تصمیم گرفت تا به قلعه حمله برد. بنا به روایت مورخان عصر نادری، چون قوای بختیاری که در زمره سپاهیان نادر بودند از وی استعفا کردند تا افتخار شروع حمله را به آنها ارزانی کند، در مقابل اصرار زیاد آنان به دستور نادر یک گروه نهصد نفری از نیروهای داوطلب که سیصد نفر آنها از بختیاری‌ها و بقیه از افغان‌های ابدالی و کُردهای چمشگزک بودند، تشکیل و آماده یورش به قلعه شدند و در شب پنج‌شنبه بیست و دوم ذی‌القعده^۳ سال ۱۱۵۰ ه.ق. / ۱۷۳۷ م. از طرف کوه «چهل زینه» و به قصد تسخیر قلعه به جانب «بُرج دده»^۴ یورش بردند. اما چون میرحسین قبلاً از تصمیم قوای نادر مطلع شده و نیروهای خود را در نقطه مناسبی متمرکز ساخته بود، قوای داوطلب سپاه نادر با به جا گذاشتن دویست کشته و زخمی

۱- محمدکاظم مروی. همان، ج ۲، ص ۴۹۳؛ همچنین، ر.ک. لکه‌هارت، همان، ص ۱۶۲.

۲- ر.ک. محمدکاظم مروی، همان، ج ۲، ص ۵۳۸.

۳- در جهانگشای نادری، این واقعه در شب پنج‌شنبه بیست و دوم ذی‌الحجه ذکر شده، که احتمالاً اشتباه از کابت این نسخه خطی بوده است. (ر.ک. استرآبادی، همان، ص ۲۹۷)؛ همچنین سردادور حمله اولیه بختیاری‌ها را که همراه تلفات سنگین بوده است در ماه رمضان سال ۱۱۵۰ ه.ق. / ۱۷۳۷ م. و دهمین ماه محاصره قندهار ذکر می‌کند. ر.ک. سردادور، همان، ص ۴۹۲.

۴- بُرج دده: از بُرج‌های بسیار معروف قلعه قندهار بوده است. مرعشی صفوی در مجمع‌التواریخ در مورد این بُرج و علت نامگذاری آن می‌نویسد: «بُرج دده پست‌ترین بُرج‌های قلعه و بر روی زمین است که در زمان شاه عباس ثانی که قلعه قندهار در محاصره بود، اندرون قلعه از طرف شاه جهان دولت‌خان مخاطب به خواص خان که صوبه‌دار قندهار بود، محصور گردید و «دده» نام تفنگچی از تفنگچیان شاه‌عباس بود که از راه آن بُرج جمعی از رفقا را با خود برده داخل قلعه گردید و به همین فتح روی داده، بنابراین به بُرج دده مشهور شده». مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل. (۱۳۶۲). مجمع‌التواریخ، به تصحیح عباس اقبال. تهران: کتابخانه‌های طهوری و سنایی، ص ۱۳؛ مینورسکی نام این بُرج را «دده» می‌نویسد. ر.ک. مینورسکی، همان، ص ۶۱.

مجبور به عقب‌نشینی شدند.^۱ میرزا مهدی‌خان گزارش این واقعه را چنین بیان می‌کند: «... چون جماعت بختیاری که به استحقاق آن سمت اقدام داشتند، مکرر داوطلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفه بختیاری و اکراد چمشگرک و افغان ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب بیست و دوم ذی‌الحجه [ذی القعدة] به امر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر به جانب آن بُرج یورش بردند چون افغانه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع بودند، قرب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید، پس دوباره به عزم یورش مصمم گشتند».^۲

مدتی بعد نادرشاه به وسیله «زادخان»^۳ که قبلاً از سرهنگان وی بود و چندی در نزد میرحسین در قندهار به سر می‌برد از اوضاع داخلی شهر قندهار و همچنین چگونگی حمله به این شهر مطلع شد. بنا به روایت محمد کاظم: «[زادخان] گفت: فدایت شوم، قلعه مذکوره را به هیچ وجه نمی‌توان گرفت، سواى این که مقرر فرمایی که در روز جمعه از بُرج دده یورش بدان حصار پراستوار برده، به تقریب این که در آن روز عموم سکنه آن دیار یوم جمعه به مسجد جامع می‌روند و بروج حصار خالی می‌ماند، سواى معدودی مفلوک چند که از آنها کاری بر نمی‌آید».^۴

نادرشاه پیشنهاد زادخان را پذیرفت و فردای آن روز امرای سپاه را به حضور طلبید و از آنان خواست تا از میان قوای تحت فرمان خویش دسته‌های داوطلب تشکیل داده و به قلعه یورش برند و به هر صورتی که هست قلعه را تسخیر نمایند. پس از این دستور نادر، از هر دسته هزار نفری تعداد ده تا سی نفر داوطلب گشته، آماده نبرد شدند. نادر به این دسته‌های داوطلب قول داد که هرگاه قلعه قندهار را فتح نمایند هر کدام یک هزار نادری (معادل پنجاه تومان) به علاوه سهمی از اموال و غنائم دریافت خواهند کرد و هرگاه بدون اخذ نتیجه باز گردند، سرشان را از بدن جدا ساخته و اجسادشان طعمه سگان و درندگان خواهد شد. پس از این وعده و وعیدهای نادر، گروهی از داوطلبان از کرده خود پشیمان شدند،

۱- ر.ک. استرآبادی، همان، ص ۲۹۷؛ استرآبادی، میرزا مهدی‌خان، (۱۳۴۱). دره نادره (تاریخ عصر نادرشاه). به‌اهتمام دکتر

سیدجعفر شهیدی. تهران: انجمن آثار ملی، ص ۳۹۳؛ لکه‌هارت، همان، ص ۱۶۲؛ مینورسکی، همان، ص ۶۱.

۲- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان. (۱۳۷۰). جهات‌نمای نادری. تهران: انتشارات سروش و نگار، ص ۲۹۷.

۳- صنعتی‌زاده «یادخان» می‌نویسد ر.ک. صنعتی‌زاده کرمانی، عبدالحسین. (۱۳۳۹). نادر فاتح دهلی. بی‌جا. ص ۳۵۹؛

همچنین لکه‌هارت «دادخان» و «یادخان» می‌نویسد. ر.ک. لکه‌هارت، همان، ص ۱۶۲.

۴- محمد کاظم مروی، همان، ج ۲، ص ۵۴۲.

ولی حدود سه هزار نفر افراد باقی مانده مجدداً آمادگی خود را اعلام نمودند و در کنار اردوی نادری توقف و آماده حمله شدند.^۱

براساس روایت منابع محلی، بختیاری‌هایی که در قشون نادر بودند، متوجه شدند که کار فتح قندهار مشکل شده و نادر نیز تا این قلعه را تسخیر نکند، دست بردار نیست، بنابراین گرد هم جمع شده، هم پیمان شدند که به شهر یورش برند و تا قندهار را به تصرف خود در نیاورده‌اند مراجعت نمایند و سپس طبق سنت ایلی سگی را کشته به زیر خاک نمودند، به این معنی که هر کس از جنگ یا حمله روبرگرداند، به جای آن سگ باشد و یا روحش با آن سگ محشور شود.^۲

بعد از انعقاد این پیمان، میان بختیاری‌ها، بنا به گزارش محمدکاظم «ملاً آدینه»^۳ نامی که مستوفی و نویسنده آنان بود با جمعی دیگر از افراد این طایفه به حضور نادر رفته و درخواست کردند تا پادشاه افشار اجازه حمله به «بُرج دده» را به بختیاری‌ها بدهد: «امیر گیتی‌ستان، از تعهد ملاً آدینه تعجب نموده، فرمود که: تو مردی ملایی و نویسنده می‌باشی چنین امر خطیر پیشنهاد خاطر بودن سروجان در معرض تلف [نهادن] است و تو را به جنگ و جنال کاری نباشد. ملاً آدینه مزبور گفت: فدایت شوم، کار جهانیان به ملاً و نویسنده بر پاست، انشاءالله تعالی دلآوری مرا ملاحظه خواهی فرمود چون صاحبقران دوران [آن] مرد مردانه را مصمم قتال و جدال دید، به رخصت آن نیز فرمان داد».^۴

چون شب جمعه دوم ماه ذی‌الحجه سال ۱۱۵۰ هـ.ق. / ۱۳۳۷ م. فرا رسید، نادر به قوای داوطلب دستور داد تا در مواضع خود جای گیرند و فرزندش «نصرالله میرزا» را جانشین خود قرار داد، تا با طلوع آفتاب در دیوان‌خانه به حل و فصل امور مشغول شود و مقرر نمود تا «امام وردی قرخلو» به شیوه هر روز با مستوفیان و لشکرنویسان و دستگاه اداری در حال رفت و آمد و تحرک باشند تا لشکریان افغانی، تایمنی، هزاره و بلوچ متوجه غیبت نادر نشوند و مقرر نمود، حدود چهار هزار نفر بیل دار و چهار هزار نفر کلنگ دار هم در حوالی بُرج چهل زینه مخفی شوند تا پس از یورش سپاهیان به «بُرج دده»، آنها نیز به

۱- ر.ک. محمدکاظم مروی. همان. ج ۲، صص ۵۴۲-۵۴۴؛ قدوسی. همان. ص ۱۲۰.

۲- ر.ک. سردار اسعد، علی‌قلی خان و لسان‌السلطنه سپهر، عبدالحسین. (۱۳۷۶). تاریخ بختیاری (خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار). به‌اهتمام جمشید کیان‌فر. تهران، اساطیر، ص ۶۰۹؛ اوژن، ابوالفتح. (۱۳۴۶). تاریخ بختیاری. تهران: مجله وحید، ج ۱، ص ۲۲؛ نیکزاد امیرحسینی، کریم. (۱۳۵۴). شناخت سرزمین بختیاری، اصفهان- ناشر مؤلف (چاپخانه نشاط)، ص ۱۰۱.

۳- احتمال دارد نام واقعی این شخص «جمعه» بوده باشد، چرا که در حال حاضر نیز نام‌گذاری اسامی برخی از روزه‌های هفته بر روی فرزندان در میان بختیاری‌ها رایج می‌باشد. ضمن این که موزخ مروی نیز همه جاروز «جمعه» را با کلمه «آدینه» بیان می‌کند. و چون این شخص فن نویسندگی نیز می‌دانسته به (ملاً آدینه) معروف شده است.

۴- محمدکاظم مروی. همان. ج ۲، ص ۵۴۴.

خراب نمودن دیوار قلعه مشغول شدند. سپس به فرماندهان نیروهای مستقر در اردوگاه دستور داد تا به محض شنیدن صدای توپ قلعه کوب بدون درنگ نردبان‌هایی را که برای بالا رفتن از دیوار قلعه همراه خود داشتند بر دوش کشیده و به سمت قلعه یورش برند. آنگاه خود نیز همراه دسته‌ای از جنگجویان با استفاده از تاریکی شب و به عزم فتح قلعه قندهار از اردوگاه خارج شد و در محل بُرج «چهل زینه» توقف نمود^۱

میرزا مهدی‌خان، مورخ عصر نادری می‌نویسد: «چون طایفه بختیاری در اول وهله داوطلب گشته کاری نساخته بودند، باز ایشان را به این امر مأمور و سه چهار هزار نفر از دلبران خونخوار و سربازان کارزار انتخاب کرده در شب دوم ذی‌الحجه همراه برده در اطراف قلعه در بیغوله‌های سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشته و خود نیز آن شب در جانب بُرج چهل زینه در پناه کوه در جایی که از نظر قلعه گیان مستور بود به انتظار صبح فیروز... توقف نمودند»^۲.

فردای آن روز (جمعه دوم ذی‌الحجه سال ۱۱۵۰ ه.ق. / ۱۳۳۷ م.) میرحسین افغان بی‌خبر از نقشه نادر برای هجوم به بُرج دده و تصرف قندهار، دستور داد تا عموم ساکنان شهر به همراه جمع بسیاری از مدافعین قلعه در مسجد جامع اجتماع نموده و پس از برگزاری نماز جمعه به دعا و ثنا بپردازند. چون اول ظهر^۳ فرارسید، بر طبق قرار قبلی، با شلیک دو قبضه تفنگ که نشانه شروع حمله بود قوای داوطلب بختیاری ناگاه از کمین‌گاه و موضع خود بیرون آمده و به سمت بُرج دده یورش بردند. مؤلف جهانگشای نادری می‌نویسد: «در اول ظهر که اعدای عصر دولت بی‌زوال را دم پسین بود، نماز ظهر را ادای استعانت از ایزد بی‌همتا کرده نخست از بُرج دده سورن^۴ انداخته شورش یورش در افکندند. چون سیه^۵ از آن سمت به طایفه بختیاری تعلق داشت آن گروه را بخت یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته بُرج را

سال منابع علوم انسانی

- ۱- استرآبادی. همان. ص ۲۹۸؛ محمدکاظم مروی. همان. ج ۲، صص ۵۴۴-۵۴۷.
- ۲- استرآبادی. همان. صص ۲۹۷-۲۹۸؛ همچنین در «دُزّه نادر» اثر دیگر همین مؤلف نیز آمده است: «طایفه بختیاری نامزد به امر یورش گشته در زوایا و تخراب [سوراخ‌ها] جبل و خفایای حصار اختیا [پنهان شدن] و اجتنان [پوشیده شدن] اختیار کردند». استرآبادی، میرزا مهدیخان. (۱۳۶۵) دُزّه نادر. تصحیح دکتر شهیدی. تهران: انتشارات انجمن آثار علمی، ص ۳۹۴.
- ۳- لکهارت و به تبع وی قدوسی، زمان شروع حمله قوای نادر را سپیده دم روز جمعه می‌نویسند، که با توجه به زمان برگزاری نماز جمعه که به هنگام ظهر می‌باشد، صحیح به نظر نمی‌رسد. (ر.ک. لکه‌هات، همان، ص ۱۶۳؛ و نیز قدوسی، همان، ص ۱۲۰)، همچنین میرزا محمد خلیل زمان حمله را شبانگاه می‌نویسد: «... فرقه بختیاری را بخت یاری نموده، از همان راه بُرج دده شبانگاه بی‌خبر بر قلعه مستولی گردیدند» (مرعشی صفوی، همان، ص ۱۲).
- ۴- سورن: لفظ ترکی است، اللّٰه اکبر یا مثل آن گفتن لشکریان به آواز بلند هنگام تاختن بر خصم. (دهخدا، ذیل سورن).
- ۵- سیه: لفظ ترکی است هر جایی که محاط از دیوار است، دور قلعه شهر. (دهخدا، ذیل سیه).

تصرف کردند و از آنجا به جانب چهار بُرج هجوم آور گشته تا مستحفظان آنجا به خود می‌پرداختند بیرق استیلا در آن مکان افراختند»^۱.

نخستین کسی که خود را به بُرج دده رسانید مُلاً آدینه بختیاری بود. مورخ مروی این واقعه را چنین گزارش می‌کند: «اول کسی که نردبان را بدان بُرج نصب نمود، و قدم مردانگی بدان نهاد مُلاً آدینه مستوفی بختیاری بود که چون شیر خشم‌آلود، به یک دست تیغ برهنه و به دست دیگر سپر فراخ دامن بر سر کشیده، چون شاهین گرسنه خود را بر بالای بروج گرفت»^۲.

از طرف دیگر مدافعین قلعه کوشیدند تا با شلیک گلوله و ریختن خاکستر و خار و خاشاک موانع از ورود بختیاری‌ها به داخل قلعه شوند ولی به دنبال بختیاری‌ها جمعی دیگر از جنگجویان افشار، قاجار، چشم‌گزک و مروی هم نردبانها را در جدار دیوار بُرج نهاده و به بالای بُرج صعود کردند و با محافظین قلعه درگیر شدند. نادر چون اوضاع را چنین دید، بی‌درنگ دستور داد تا توپچیان به سمت «بُرج قیتول» آتش کنند. با شنیدن غرش توپهای قلعه کوب براساس قرار قبلی، ناگهان حدود هشتاد هزار نفر از قوای نادر که در اطراف قلعه قندهار مستقر بودند به سمت شهر هجوم بردند و در زیر باران سنگ و گلوله و با زحمت فراوان خود را به بالای حصار قلعه رساندند. محمدکاظم شرح شجاعت و دلاوری مُلاً آدینه بختیاری را در هنگامه جنگ چنین بیان می‌کند: «اما از آن جانب چون مُلاً آدینه قدم در بُرج دده گذاشت، مستحفظین بُرج گلوله و خمپاره را آتش داده، به جانب آن نامدار افکندند. مُلاً آدینه گلوله را به چابکی گرفته، به همان خانه بُرج افکند که به یک دفعه آن گلوله ترکید و آن خانه را با موازی بیست نفر که در آن بُرج بودند، برطرف گردانید، و مُلاً آدینه جستن نموده خود را بر فراز بُرج گرفته، و چند نفر افغان

۱- استرآبادی، جهانگشای نادری. صص ۲۹۹ و ۲۹۸؛ همچنین در کتاب «دُره نادره» نیز آمده است: «...اما طایفه بختیاری را بخت یاری کرده به سرعت بخره [خرامیدن به ناز] از طرف بُرج دده قدم بفرز آن حصن فلک منظره گذاشتند و... بر سر بُرج سپهر مانند بیرق استیلا افراشتند». (استرآبادی، دُره نادره) تصحیح دکتر شهیدی، (صص ۳۹۵ و ۳۹۴)؛ مهدی بامداد نیز در این مورد می‌نویسد: «... بالاخره چهار هزار تن بختیاری به تنهایی داوطلب تسخیر قلعه گشته یورش برده و عاقبت قلعه قندهار را تسخیر نمودند». (بامداد. همان. ج ۴، ص ۲۱۷)، همچنین، ر.ک. اوژن که می‌نویسد: «... بختیاریان کار را تمام کرده و بیرق دار آنها که موسوم به «صیدمُراد» و از طایفه آسیوند دورک بود، بیرق ایران را بر فراز قلعه برافراشته و فریاد زنده باد نادرشاه را به آسمان رسانیده بود...». (اوژن، تاریخ بختیاری، ص ۲۲) و نیز سردار اسعد که می‌نویسد: «... [نادر] چون نزدیک رسید یک نفر از بختیاری‌ها را دید که بالای بارو رفته و بیرق نادری را می‌جنباند و فریاد می‌کند: دولت، دولت نادری است».

(سردار اسعد همان، ص ۶۱۰).

۲- سردار اسعد. همان، ص ۵۴۷.

[را] که در روی جنار آن حصار بودند، به ضرب شمشیر آبدار دو نیم نمود و متعاقب [آن] غازیان دوطلب [داوطلب] بالا آمده و از بُرج‌های دیگر جماعت افغان هجوم آورده بازار حرب التهاب یافت.»^۱

میرحسین افغان چون صدای شلیک، توپ و تنگ و فریاد و هیاهو را شنید از حمله قوای نادر به شهر مطلع گردید و بی‌درنگ بیست هزار نسر از قوای خود را به فرماندهی «دوست‌محمدخان» و «صیدال‌خان» به مقابله با سپاهیان نادر نرستان، اما نیروهای افغان کاری از پیش نبرده و مجبور به عقب‌نشینی شدند. بنا به روایت میرزا مهدی‌خان: «فاغنه سه مرتبه به هیأت مجموعی به جانب چهار بُرج تهاجم گشته لازمه خیرگی به تدبیر رسانیدند. اما چون فوج فوج از جزایر چیان و تفنگ‌چیان... به رسم کمک به دلیران قلعه گیر می‌رسید آن طایفه از چیره‌دستی جنود قاهره سرکوب بلیغی یافته روی برمی‌تافتند.»^۲

یورش بزرگ سپاهیان نادری مقاومت افغان‌ها را در هم شکست و بُرج‌های قلعه یکی پس از دیگری به تصرف قوای نادر درآمد، میرحسین و همراهانش چون وضع را چنین دیدند از فرصت استفاده کرده و به «بُرج قیتول»^۳ که در سمت جنوبی قلعه قندهار و برفراز کوه بود پناه بردند. به دستور نادر توپهایی که بر روی حصار و برجهای قلعه مستقر شده بود، «بُرج قیتول» را زیر آتش سنگین خود گرفتند.^۴

میرحسین پس از مشاهده این وضع، بنا به روایت مؤلف *عالم‌آرای نادری* قصد داشت تا با طرح نقشه‌ای و با استفاده از تاریکی شب، راه فرار در پیش گرفته و به هندوستان بگریزد، ولی با مخالفت سرکردگان افغان روبرو شده و از انجام این تصمیم منصرف گردید.^۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی

۱- محمدکاظم مروی. همان. ج ۲، ص ۴۸۱.

۲- استرآبادی، جهانگشای نادری، ص ۲۶۹؛ همچنین، ر.ک. سردادور. همان. صص ۴۹۴ و ۴۹۳.

۳- لکه‌هات «قیستول» می‌نویسد. در ضمن این مؤلف یک بار در صفحه ۱۶۲ کتاب *نادرشاه* می‌نویسد که قلعه قیستول [قیتول] در یورش اولیه به تصرف سپاهیان نادری در آمده و این قلعه محل استقرار توپها و خمپاره‌های نادر برای بمباران قندهار بود. در حالی که بار دیگر در صفحه ۱۶۴ همان کتاب می‌نویسد: «سلطان حسین و قوایش ناگزیر به قلعه قیستول [قیتول] پناه برده و در آنجا محاصره شدند» (ر.ک. لکه‌هات، همان، صص ۱۶۲-۱۶۴)؛ در حالی که بامداد می‌نویسد که میرزا حسین و همراهانش به «نارین قلعه» پناه بردند (ر.ک. بامداد، همان، ج ۴، ص ۲۱۷).

۴- استرآبادی. همان. ص ۳۰۰؛ محمدکاظم مروی. همان. ج ۲، ص ۴۹.

۵- محمدکاظم مروی. همان. ج ۲، ص ۵۰.

فردای آن روز میرحسین که دیگر امیدی برای گریز از دست لشکریان نادری نداشت درصدد مصالحه و تسلیم برآمد و خواهر بزرگ خود «زینب» و جمعی از سرکردگان و رؤسای غلجایی را به همراه پیشکش‌ها و هدایای بسیار به حضور نادر فرستاد و طلب بخشش نموده، امان خواست.^۱

نادرشاه، میرحسین و اعضای خانواده‌اش را به همراه سرداران و رئیس سفیدان افغان در حالی که شمشیرهایشان را به گردن آویخته بودند، به حضور نادر آوردند. به دستور نادر چشمان صیدال‌خان فرمانده کل قوای میرحسین را از حدقه بیرون آوردند.^۲ میرحسین افغان را به همراه خانواده‌اش بنا به روایت مروی به خوار، ری و شهریار و بنا به گفته میرزا مهدی‌خان به مازندران تبعید نمود تا در آنجا ساکن شوند.^۳ بدین ترتیب قلعه مستحکم قندهار پس از حدود سیزده ماه^۴ محاصره به تصرف سپاه نادر درآمد.

آنگاه نادر قوای داوطلب را احضار و به هر یک از آنها، از اموال و غنایم بی‌شماری که از فتح قندهار نصیبش شده بود، پاداش بخشید. بنا به روایت محمدکاظم: نادر کیسه زر بسیار بزرگی که سر آن را مسلود نموده بودند به ملا آدینه بختیاری بخشید، چون او کیسه را به محل استقرار خود حمل نمود و سر آن را گشود. «همگی آن زر سرخ بود و به عدد دوهزار اشرفی دو مثقال و نیمی از سکه شاه جهان بود، ملا آدینه را از گشودن و دیدن آن زر سرخ حیرت دست داده، مجدداً به حضور اقدس آمده چگونگی آن وجه را به پایه سریر عرش نظیر عرض کرد. صاحبقران فرمود که: هرگاه آن کیسه تمام جواهر قیمتی است، ما به تو ارزانی داشته‌ایم و مضاعف آن کیسه‌ای زر سفید که پنجاه تومان بود، عطا فرمود و هر یک از نامداران و دلاوران را به نوازشات شاهانه مفتخر و سرافراز گردانید».^۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- بازن می‌نویسد: زینب خواهر میرحسین در حرمسرای نادرشاه بود و برای برادرش شفاعت کرد. (بازن. همان، ص ۱۶).
۲- لکه‌پارت، این واقعه را قبل از تسخیر قندهار و پس از تصرف کلات غلجایی می‌داند. (لکه‌پارت، همان، ص ۱۶۰).
۳- استرآبادی. همان، ص ۳۰۰؛ محمدکاظم مروی. همان، ج ۲، ص ۵۵۱؛ ظاهراً نظر میرزا مهدی‌خان درست است، زیرا تحقیق بنی هم با نظر وی نوافق هستند (لکه‌پارت، همان، ص ۱۶۴؛ مینورسکی. همان، ص ۱۶۱؛ ویلم فلور، همان، ص ۸۲-۸۳).

۴- سردادور، مدت محاصره قندهار را «شانزده ماه» می‌نویسد. (سردادور. همان، ص ۴۹۴).

۵- محمدکاظم مروی. همان، ج ۲، ص ۵۵۰.

ویلیم فلور نیز در این مورد می‌نویسد: «نادر دست سپاهیان را که توسط بختیاریان رهبری می‌شدند در قندهار باز گذاشت. بختیاریان حمله نهایی را انجام داده بودند و اینک نیز بهترین سهم غنایم را دریافت می‌داشتند»^۱.

سپس نادر اهالی قندهار را به شهر نادرآباد (که به هنگام محاصره قندهار و در محل سرخ‌شهر بنا شده بود) کوچاند و این شهر را کرسی‌نشین ایالت قندهار اعلام کرد و دستور داد تا قلعه قندهار را که مدرتها باعث زحمت و سرگردانی او شده بود با خاک یکسان کنند. ولی از آنجا که قندهار دژی بسیار نیرومند یا حصارها و برج و باروی مستحکم بود این فرمان چنان که باید جامه عمل نپوشید و بخشهایی از شهر همچنان باقی ماند^۲.

میرزا مهدی‌خان در مورد علت اقدام نادر در تخریب قندهار می‌نویسد: «... قلعه قندهار را که سمت غربی آن در فراز کوه لکی واقع و فی‌الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا لکه رخسار دیار و امصار بود به حکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخته، همان نادرآباد را دارالملک و مقر حکومت حکام ساختند...»^۳. لکه‌هارت در مورد اهمیت فتح قندهار می‌نویسد: «با تصرف قندهار، نادر نه تنها لکه شکستی را که شانزده سال پیش غلجاییان به فرماندهی محمود افغان بر ایرانیان وارد ساخته بودند به کلی پاک کرد بلکه وظیفه خویش را در استرداد اراضی از دست‌رفته ایران با موفقیت انجام داد»^۴.

دکتر شعبانی نیز تصرف قندهار را از میان برخاستن آخرین نقطه مقاومت در برابر تجدید عظمت ایران و رسانیدن آن به مرزهای طبیعی فلات ایران می‌داند.^۵

-
- ۱- ویلیم فلور، همان، ص ۸۳؛ در مورد نقش بختیاری‌ها در فتح قندهار، همچنین، ر.ک. افراسیابی، (۱۳۷۰)، عقاب کلات (خاطرات طبیب مخصوص نادر)، تهران: سخن، صص ۴۱۲-۴۱۶؛ شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۷۳)، از نادر تا کودتای رضاخان میرنچ، ج سوم، تهران: مدبر، ص ۴۹؛ دیرامان نیز از رشادت بختیاری‌ها در فتح قندهار گزارش می‌دهد و می‌نویسد: «بعد از پیروزی، حاتمی‌خان [فرمانده بختیاری‌ها در حمله به قندهار] به سمت والی کشمیر منصوب شد. از طایفه مال احمدی حدود ۷۵۰ خانوار در کنار طایفه میان خیل، ۲۰۰ تا ۸۰۰ خانوار در درن‌بند و ۵۰۰ خانوار در مرخا ساکن شدند. از این جمعیت، خانوارهای بسیاری بعد از مرگ نادر به موطن قبلی خویش مراجعت کردند». (امان، دیتر، (۱۳۶۷)، بختیاری‌ها عشایر کوچ‌نشین ایرانی در پویه تاریخ، ترجمه سید محسن محسنیان، تهران (مشهد): آستان قدس رضوی، ص ۷۲).
 - ۲- لکه‌هارت، همان، ص ۱۶۴؛ صنعتی‌زاده، همان، ص ۳۵۹؛ سرداور، همان، ص ۴۹۴.
 - ۳- استرآبادی، همان، صص ۳۰۰-۳۰۱؛ مؤلف کتاب تاریخ وقایع و سوانح افغانستان نیز دلیل اقدام نادر در تخریب قندهار را شکل مثلثی این شهر و نحوست آن می‌داند، (اعتضادالسلطنه، همان، ص ۲۸).
 - ۴- لکه‌هارت، همان، ص ۱۶۵.
 - ۵- تعلیقات دکتر شعبانی بر کتاب حدیث نادرشاهی، همان، ص ۱۹۶.

نادر سپس حکومت ایالت قندهار را به «عبدالغنی خان ابدالی» که بنا به اظهار استرآبادی: «سالک طریق اخلاص و ورزی و خدمت‌سگالی بود» واگذار کرد.^۱ پس از سقوط قندهار پادشاه افشار حدود دو ماه در نادرآباد توقف کرد و در طی این مدت مشغول تهیه نقشه و فراهم کردن مقدمات لشکرکشی به هندوستان بود.

کتابنامه

۱. استرآبادی، میرزا مهدی‌خان. (۱۳۲۰). تاریخ جهانگشای نادری (نسخه خطی مصور، متعلق به سال ۱۱۷۱ ه. ق.) با مقدمه عبدالعلی ادیب برومند. تهران: انتشارات سروش و نگار.
۲. استرآبادی، میرزا مهدی‌خان. دره نادره (تاریخ عصر نادرشاه). به‌اهتمام دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات انجمن آثار مل.
۳. اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا. (۱۳۶۵). تاریخ وقایع و سوانح افغانستان. به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. افراسیابی، بهرام. (۱۳۷۰). عقاب کلات (خاطرات طیب مخصوص نادر). تهران: انتشارات سخن.
۴. امان، دیترو. (۱۳۶۷). بختیاری‌ها عشایر کوچ‌نشین ایرانی در پویه تاریخ. ترجمه سید محسن محسنیان. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
۵. اوژن بختیاری، ابوالفتح. (۱۳۴۶). تاریخ بختیاری. ج ۱. تهران: مجله وحید
۶. بازن، نادری. (۱۳۶۵). نامه‌های طیب نادرشاه. ترجمه علی‌اصغر حریری. به کوشش بدرالدین یغمایی. چ دوم. تهران: انتشارات شرق.
۷. بامداد، مهدی. (۱۳۴۷). شرح حال رجال ایران. ج ۶. تهران: کتابفروشی زوار.
۸. پاول، هرن. (۱۳۱۴). تاریخ مختصر ایران (از اول اسلام تا انقراض زندیان). ترجمه و حواشی و تعلیقات دکتر رضازاده شفق. تهران: کمیسیون معارف.
۹. حدیث نادرشاهی (مؤلف گمنام). (۱۳۵۶). به تصحیح و اهتمام دکتر رضا شعبانی. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا. چ دوم از دوره جدید. تهران: انتشارات دانشگاه تهران (مؤسسه‌ی لغتنامه دهخدا).

۱۱. سایکس، سرپرستی. (۱۳۷۷). *تاریخ ایران*. ج ۲. ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
۱۲. سردادور، ابوتراب. (۱۳۵۴). *تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه افشار*. تهران: انتشارات ستاد بزرگ ارتشستاران.
۱۳. سردار اسعد علی‌قلی خان و لسان السلطنه سپهر، عبدالحسین. *تاریخ بختیاری (خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار)*، به اهتمام جمشید.
۲. شمیم، علی اصغر. (۱۳۷۳). *از نادر تا کودتای رضاخان میرپنج*. چ سوم. تهران: انتشارات مدبر.
۱۴. صنعتی‌زاده کرمانی، عبدالحسین. (۱۳۳۹). *نادر فاتح دهلی*. بی‌جا.
۱۵. فلور، ویلم. (۱۳۶۸). *حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)*. ترجمه دکتر ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
۱۶. قدوسی، محمدحسین. (۱۳۳۹). *نادرنامه*. مشهد(تهران): انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۷. کرزن، جج ناتانل. (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*. ج ۲، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. چ چهارم تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. لکهارت، لارنس. (۱۳۵۷). *نادرشاه*. ترجمه و اقتباس مشفق همدانی. چ دوم: تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۹. مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل. (۱۳۶۲). *مجمع‌التواریخ*. به تصحیح عباس اقبال. تهران: کتابخانه‌های طهوری و سنایی.
۲۰. مروی، محمد کاظم. (۱۳۶۹). *عالم‌آرای نادری*. ج ۳، به تصحیح دکتر محمد امین رباحی. چ دوم. تهران: نشر علم.
۲۱. ملک، سرجان. (بی‌تا). *تاریخ ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل خیرت. چاپ سنگی. بمبئی.
۲۲. مینورسکی، ولادیمیر. (۱۳۶۳). *تاریخچه نادرشاه*. ترجمه رشیدیاسمی. چ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. نیکزاد امیرحسینی، کریم. (۱۳۵۴). *شناخت سرزمین بختیاری*. اصفهان. ناشر مؤلف (چاپخانه نشاط).